

اخبار فرهنگی

گامی مهم در تثبیت جایگاه جهانی کهن ترین پایتخت ایران بر داشته شد؛

تأیید گزارش حفاظتی هگمتانه در کمیته میراث جهانی یونسکو



مدیر کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان همدان از تأیید گزارش حفاظتی محوطه میراث جهانی هگمتانه در نشست کمیته میراث جهانی یونسکو خبر داد و این رویداد را نشانه‌ای از پذیرش و تأیید روند اقدامات حفاظتی، مدیریتی و مرمرتی انجام‌شده برای این اثر ارزشمند تاریخی در چارچوب استانداردهای بین‌المللی دانست.به گزارش وزارت میراث فرهنگی و گردشگری، محسن معصوم‌علیزاده چهارشنبه ۱۴ مردادبااعلام این خبر اظهار کرد: گزارش حفاظتی محوطه میراث جهانی هگمتانه با مشارکت کارشناسان پایگاه میراث جهانی هگمتانه و وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی و بر اساس الزامات کمیته میراث جهانی یونسکو تهیه و تدوین شدو پس از ارائه به مرکز میراث جهانی، در نشست کمیته میراث جهانی موربررسی اعضایار گرفت‌وبه تأییدرسید وی افزود: تهیه این گزارش یکی از مهم ترین تعهدات جمهوری اسلامی ایران پس از ثبت جهانی هگمتانه محسوب می‌شودو در آن مجموعه‌ای از اقدامات انجام‌شده در حوزه‌های حفاظت، مرمت، ساماندهی،مدیریت،پایش مستمر، پژوهش‌های باستان‌شناسی، برنامه‌های اجرایی و نتایج اجرای سیاست‌های مدیریتی را تشریح شده‌است.معصوم‌علیزاده‌بایان اینکه تأیید این گزارش بیانگر اعتماد کمیته میراث جهانی به روند مدیریت این اثر است، ادامه داد: بر اساس تصمیم کمیته، جمهوری اسلامی ایران موظف است گزارش تکمیلی از روند پیشرفت اقدامات، برنامه‌های حفاظتی و نتایج اجرای سیاست‌های مدیریتی را تا پایان سال ۲۰۲۷ میلادی به مرکز میراث جهانی یونسکو ارائه کند؛ موضوعی که نشان دهنده تداوم فرآیند نظارت و همکاری میان کشور‌های عضو یونسکو برای حفاظت از میراث جهانی است.

■ ■ ■

برگزاری کنسرت علیرضا قربانی در شیراز

مقصد جدید کنسرت علیرضا قربانی در رسال جاری شهر شیراز خواهد بود. به گزارش روابط عمومی کنسرت، تیم برگزاری کنسرت‌های علیرضا قربانی

خواننده موسیقی سنتی و تلفیقی در تدارک برپایی جدیدترین اجرای این هنرمند در شهر شیراز هستند.این کنسرت بارپرتواری متفاوت وقطعات جدیدهمراه خواهد بود.

■ ■ ■

«فارس» با پیلوت اجرای الگوی «هیات امنایی» مجموعه‌های تاریخی کشور می‌شود

سعدیه و حافظیه در آستانه تحول مدیریتی استاندار فارس از توافق برای اجرای پایلوت الگوی « هیات امنایی » در مجموعه‌های تاریخی سعدیه وحافظیه خبردادواین تصمیم را گامی راهبردی در مسیر ارتقای نظام حکمرانی میراث فرهنگی، افزایش مشارکت نهادهای تخصصی و تقویت ظرفیت‌های مدیریتی این دو نهاد هویت فرهنگی ایران دانست. به گزارش وزارت میراث فرهنگی و گردشگری، حسینعلی امیری، اظهار کرد: این موضوع که طی چند دهه گذشته از مهم ترین مطالبات فعالان میراث فرهنگی، متخصصان حوزه گردشگری و دغدغه‌مندان فرهنگ و تمدن ایران زمین بوده است، اکنون وارد مرحله تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی اجرایی شده است. وی ادامه داد: ترکیب اعضای حقیقی و حقوقی هیأت امانا با حضور چهره‌های فرهنگی، صاحب‌نظران، متخصصان میراث فرهنگی و نمایندگان دستگاه‌های ذی‌ربط، پس از نهایی شدن سازوکارهای قانونی اعلام خواهد شد تا این مدل جدید مدیریت مشارکتی وارد مرحله اجرا شود. امیری تأکید کرد: هیأت امنایی شدن سعدیه وحافظیه به هیچ وجه به معنای واگذاری مسئولیت‌های حکمیتی وزارت میراث فرهنگی نیست.

■ ■ ■

«آژانس دوستی» در آستانه تولید فصل دوم

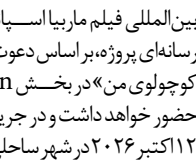
فصل دوم سریال خاطره انگیز «آژانس دوستی» به‌زودی وارد مرحله تولید می‌شود. فیلمنامه این مجموعه به پایان رسیده و هم اکنون مراحل انتخاب

عوامل در حال انجام است. به گزارش ایلنا، این سریال که یکی از برندهای موفق تلویزیون به‌شمار می‌رود، در راستای سیاست‌های جدید مرکز سیما فیلم برای احیای آثار ماندگار، بار دیگر مقابل دوربین خواهد رفت. «آژانس دوستی» در زمان پخش خود با استقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شد و علاوه بر محبوبیت فراوان، سکوی معرفی و دیده‌شدن بسیاری از هنرمندان در سینما و تلویزیون بود. داستان این مجموعه در یک آژانس تاکسی‌روایت می‌شد؛ جایی که هر قسمت باورد یک یادو مسافر، قصه‌ای تازه و متفاوت را پیش روی مخاطبان قرار می‌داد.

■ ■ ■

حضور «ماه کوچولوی من» در جشنواره ماریا اسپانیا

فیلم سینمایی «ماه کوچولوی من» به‌نوبستدگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی علی عطشانی، به‌بخش رسمی (Official Selection) بیست و یکمین دوره جشنواره



بین‌المللی فیلم ماریا اسپانیا راه‌پیدا کرد. به گزارش مشاور رسانه‌ای پروژه، بر اساس دعوت‌نامه رسمی جشنواره، فیلم «ماه کوچولوی من» در بخش Official Selection این دوره حضور خواهد داشت و در جریان برنامه‌های جشنواره که از ۷ تا ۱۲ اکتبر ۲۰۲۶ در شهر ساحلی ماریا در منطقه کاستادل سول اسپانیا برگزار می‌شود، به نمایش درمی‌آید. بیست و یکمین دوره MIFF ۲۰۲۶ در شهر ماریا، یکی از مهم‌ترین شهرهای ساحلی جنوب اسپانیا، برگزار می‌شود و علاوه بر نمایش آثار منتخب، میزبان صدها فیلمساز و فعال صنعت سینما از کشورهای مختلف جهان خواهد بود. ناتالیا پولو، نیکول آمانو، برنت کولیک و متیو فیرمن بازیگران این اثر هستند.



محمد تقی زاده

روود فیلمسازان مؤلف به شبکه نمایش خانگی همواره با بیم و امیدهای فراوانی همراه بوده‌است. پرویز شهبازی، نامی که با «نفس عمیق»، «در بند» و «طلا» به‌عنوان یکی از راویان بی‌بدیل سرگشتگی و بحران‌های نسل جوان و طبقه متوسط در سینمای ایران تثبیت شده، باسریال «موبه‌مو» قدم به این عرصه گذاشته‌است. تصویر کلی این است که سریال در نگاه بسیاری از منتقده‌ها یک درام اجتماعی واقع‌گرا درباره فرسایش طبقه متوسط است، اما در عین حال از نظر فیلمنامه، منطق برخی تصمیم‌ها و توازن ریتم، محل بحث بوده‌است.

معماری قصه و هندسه روایت

ساختار روایی «موبه‌مو» از یک آغاز واقع‌گرایانه شروع می‌شود: زندگی مردی معمولی در تهران، با مسئله‌های مالی و خانوادگی، به‌تدریج وارد بحران می‌شود. این شروع، به‌خصوص برای مخاطبی که از هیجان‌های مصنوعی نمایش خانگی خسته‌شده، می‌تواند بسیار اثرگذار باشد، چون قصه از دل تجربه زیسته بیرون می‌آید. شهبازی در این اثر، قصه‌اش را با یک ریتم آرام و برپایه زندگی روزمره آغاز می‌کند و ناگهان با یک «بحران موقعیت» مسیر روایت را تغییر می‌دهد.

سریال ظاهراً بر یک سقوط تدریجی بنا شده است، نه یک حادثه بزرگ و ناگهانی. این نوع روایت بیشتر روی دومینوارشدن خطاها، فشارها و انتخاب‌های بدتکیه دارد و از همین رو به‌جای تعلیق کلاسیک، روی انباشت بحران کار می‌کند. برخی، این رویکرد را صادق و تلخ دانسته‌اند، اما منتقدان سریال نیز معتقدند همین الگو گاهی به‌تکراروکندی می‌رسد. در هر حال، قصه بعد از این شروع، دچار شتاب و ناپایداری می‌شود؛ رخدادها پشت‌سرهم می‌آیند، اما همیشه پیوند علی‌محکمی ندارندو همین حس تصنع، ارتقوت می‌کند. به‌همین دلیل، میتوان ادعا کرد که سریال میان «منطق روایی» و «هیجان کاذب» در نوسان است و گاه به سمت روایتی شبیه فانتزی یا خیال‌پردازی می‌رود.

مرئی‌های برای طبقه متوسط

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت سریال، تصویرکردن تدریجی فرسایش طبقه متوسط است، نه باسقوط ناگهانی، بلکه با تابش فشارهای اقتصادی، اخلاقی و عاطفی در چند منبع، سریال روایت سقوط تدریجی یک مرد به نام منصور معرفی شده که زیر فشار بدهی، خانواده، اعتبار اجتماعی وانتخاب‌های غلط، آرام‌آرام فرومی‌پاشد. منصور فقط یک فرد شکست‌خورده نیست، بلکه نشانه‌ای از طبقه‌ای است که زیر بار بدهی، نامنی شغلی، فروپاشی روابط و ترس از بی‌اعتبار شدن، آرام‌آرام توان ایستادگی‌اش را از دست می‌دهد. «موبه‌مو» را باید با وضعیت معیشت امروز جامعه ایران فهمید؛ سریال به جای شعار دادن، نشان می‌دهد چگونه فشار اقتصادی آرام‌آرام روابط خانوادگی، اخلاق فردی و امید به آینده را فرسوده می‌کند. این رویکرد با بسیاری از سریال‌های رایج نمایش خانگی فرق دارد؛ چون به‌جای خانه‌های لوکس، روابط پر زرق‌وبرق و بحران‌های نمایشی، روی رنج معمولی و فرسایش روزمره دست می‌گذارد.

نمایش

درباره نمایش «میان دو نفس» روجا رضانی و «میکروچیپ» عطا عمرانی؛

درام خانوادگی و مسئله معاصر بودن



محمدحسین خدایی

مردامه‌ا از راه رسیده و وضعیت تعلیق در فضای سیاسی و اجتماعی کشور همچنان ادامه دارد. این که بسیاری از فعالیت‌ها به علت شرایط «ه جنگ، نه صلح» به شکل نصفه و نیمه ادامه می‌یابد امری است آشکار. به تبع این موقعیت دشوار، عرصه فرهنگ و هنر نیز دچار خوت است و بلا تکنیفی، بنابر این بسیاری از گروه‌های تئاتری در تریج می‌دهند چند صبحی صبر کنند تا شرایط در میدان نبرد و پشت میزهای دیپلماسی، روشن شده و چشم‌انداز آینده کشور تاحدودی ترسیم شود.

از این منظر شاهد هستیم که چگونه تولیدات تئاتری به علت تورم بالا و عدم اطمینان از قطعی بودن شرایط اجرا، با هزینه‌های حداقلی جفت و جور شده و بدل به فرمی کاذب از «تئاتر بی چیز» می‌شوند. صد البته این مسکننت و بی‌چیزی ربط چندانی به نظریات گروتسکی نداشته و بازتابی است از وضعیت کلی جامعه. پس جای تعجب نخواهد بود که بسیاری از اجراها، قید دگر‌های مفصل را بزنند و با حداقلی از امکانات مادی به صحنه آیند و در این بین برای خالی نبودن عرضه، رزست را در بکال «فضای خالی» پیتر برن کوکی «تئاتر بی چیز» گروتسکی به خود بگیرند.

در این میان اجراهایی هم هستند که با بازیگران شناخته‌شده و استفاده از منابع مادی مناسب، در سالن‌های استاندارد اجرا رفته و میزبان مخاطبان پر شمار تئاتر هستند تا شاید از این طریق بار دیگر رونق را به اقتصاد تحریف تئاتر باز گردانند. نمایش‌هایی چون

نگاهی به یکی از قدرنا‌دیده‌ترین سریال‌های نمایش خانگی ایران

«موبه‌مو»؛ مرثیه‌ای برای طبقه متوسط



در نتیجه، «موبه‌مو» بیشتر از آنکه درباره یک حادثه خاص باشد، درباره روندی طولانی از تحلیل رفتن طبقه متوسط است.

کالبدشکافی یک انسان خاکستری

در مرکز سریال، منصور قرار دارد؛ مردی که نه قهرمان است، نه ضدقهرمان کامل، بلکه نماینده‌ای از طبقه متوسط تحت فشار است که زیر بار بدهی، خضانت فرزند، انتظارات خانوادگی و طمع موفق بودن فرسوده می‌شود. جذابیت این کاراکتر، در خاکستری بودن اوست؛ او مدام تصمیم‌های اشتباه می‌گیرد، اما سریال می‌کوشد این خطاها را صرفاً به «بدشناسی» فرو نکاهد و آن‌ها را نتیجه ساختار فشارزا نشان دهد. سریال شخصیت اصلی را یک دست و سادeloحانه نمی‌سازد؛ او همزمان آشفته، خودپرانگر و تا حدی قابل درک است، و همین پیچیدگی جذابیت‌ایجاد می‌کند.

در تحلیل‌های موجود، منصور مهم‌ترین مرکز خوانش سریال است؛ شخصیتی که نه قهرمان است و نه ضدقهرمان تیپیک، بلکه در کبیی از اضطراب، خودفریبی و میل به بقاست. این ویژگی باعث شده بازی میرسعید مولویان در برخی نقدها نقطه‌انکای اثر تلقی شود، چون باید هم فروپاشی درونی و هم مقاومت بیرونی را حمل کند. بازی میرسعید مولویان بیشتر بن تحسین را دریافت کرده است. او توانسته شخصیت منصور را بدون اغراق و بابازی درون‌گرا به تصویر بکشد؛ شخصیتی که هم‌زمان قابل هم‌دلی و قابل نقداست. همچنین بازی هانیبه توسلی و حسن معجونی نیز مورد توجه قرار گرفته‌است.

با این وجود، مشکل اصلی، این است که شخصیت‌ها همیشه به عمق روان‌شناختی لازم نمی‌رسند و گاهی بیشتر شبیه ابزارهای پیش‌برنده قصه‌اند تا انسان‌هایی با انگیزه‌های روشن. از این

متن نمایشنامه خصلت انضمامی آثار مک‌میلان را یک بار دیگر به رخ مخاطبان آثار خوب دراماتیک می‌کشد و همچون کلاس نمایش میکروچیپ، تکنیک‌های نوشتن برای صحنه را گوشزد می‌کند. در آثار مک‌میلان جزئیات همان قدر اهمیت دارند که کلیات. از دل دیالکتیک عام و خاص، وضعیت اخلاقی جامعه برپایتادیر باب فضیلت داشتن یا نداشتن فرزند به محک قضاوت سپرده می‌شود و پاسخ فیصله‌بخشی به پرسش‌های پیش‌آمده یافت نمی‌شود.

خسرو پسیانی و روجا رضانی، بی‌وقفه در معرض این پرسش هستند که تصمیم برای بچه‌دار شدن چه بر سر زندگی مشترکشان خواهد آورد و چگونه آنان خواهند توانست از گردن سوءتفاهمات و سرگشتگی‌ها در امان بمانند و برالام‌ردمان کره زمین نیفزایند.

نکته‌مثبت در رابطه با شیوه‌یابی‌از این دو نفر این است که بیش‌از آن‌که تلاش‌کنند «زیست‌جهان» یک زوج غربی را از طریق تقلید کردن بازنمای کنند ترجیح‌شان این است که به اینجا و اکنون ما ایرانیان نزدیک شده و چندان در قید و بند ایفای نقش‌های اجتماعی یک زوج انگلیسی نباشند. به دیگر سخن سیاست‌اجرا، ساختن آتمسفری است که بدن طبیعی یک ایرانی را رویت‌پذیر کند و در مار غربی‌سازی بر رسوم نقش‌ها نیافتند. این اجرا که پیش

از این در سالن چهارم مجموعه تئاتر لیخند بر صحنه بود به دلیل استقبال مخاطبان، دور دوم اجراهایش را در سالن هامون پی گرفته‌است و می‌تواند گزینه مناسبی برای تماشا باشد.

نمایش دومی که به آن می‌پردازیم «میکروچیپ» نام دارد و حاصل تلاش مشترک عطا عمرانی و مجید خانری مقدم‌به‌عنوان نمایشنامه‌نویس، اینجا هم مسئله مر بوط است به یک خانواده و تنش‌هایی که زیستن در یک محیط مشترک ایجاد می‌کند.

لحن اجرای تاحدودی به رئالیسمی تصنعی میدان می‌دهد که در این سال‌های بعضی از گروه‌های جوان اجرایی به آن گرایش‌ نشان دادند. نوع موسیقی‌ها و اصوات الکترونیکی که در طول اجرا شنیده می‌شود به همراه نورپردازی کمینه‌گرایانه و همچنین ژست‌های بدنی ماشین‌وار بازیگران، امتناع از متعارف بودن را نوید می‌دهد.

اما نمایش میکروچیپ، در

طرح مسئله‌ای که در ذهن دارد دچار گنگسی و الکن بودن شده‌ است. با آن‌که موقعیت این خانواده چندان پیچیده نیست اما شیوه اجرا و بلائی که طراحی شده، به پیچید نمی‌ای

کلیت اجرا منتهی می‌شود. به دیگر سخن، مناسبانی

«موبه‌مو» در آینه سینمای شهبازی و رقبا

بخش مهمی از نقدها سریال را در نسبت با سینمای قبلی شهبازی می‌خوانند، نه صرفاً به‌عنوان یک محصول مستقل. در این نگاه، «موبه‌مو» ادامه همان دغدغه‌های همیشگی او درباره طبقه متوسط، مسئولیت فردی و فرسایش اخلاقی است. سوال این است که آیا سریال چیزی فراتر از تکرار جهان‌آشنای شهبازی است یا فقط خاطرات آثار قبلی او را زنده می‌کند. از سوی دیگر، سریال ممکن است برای بخشی از مخاطبان تداعی‌گر «نفس عمیق» یا دیگر آثار اجتماعی او باشد، و همین هم می‌تواند هم‌زیت باشد هم خطر تکرار.

اگر بخواهیم سبک شهبازی را با دیگران مقایسه کنیم، تفاوت او با فیلمسازی چون اصغر فرهادی کاملاً عیان است. برخلاف فرهادی که روی معمایی اخلاقی و پنهان کاری تمرکز دارد، شهبازی بیشتر روی «عصیان و پیامدهای حیران‌ناپذیر آن در لحظه» متمرکز است. در قیاس با سینمای اجتماعی رایج نیز، درام‌های شهبازی از داد و فریاد، تنش‌های فیزیکی اغراق‌آمیز و سیاه‌نمایی‌های کلیشه‌ای دور هستند و سردی و خونسردی خاصی در تاروپود آن‌ها جریان دارد.

تفاوت اصلی «موبه‌مو» با بسیاری از آثار نمایش خانگی در انتخاب سوژه و شیوه روایت است: این سریال به‌جای تکیه بر معما، خیانت، یازرق و برقی طبقاتی، سیراق فروپاشی تدریجی یک زندگی معمولی می‌س‌رود. همین انتخاب، آن را به سنت سینمای اجتماعی شهبازی نزدیک می‌کند و از الگوهای مصرف‌پسند رایج در نمایش خانگی دور می‌سازد. منتقدان اشاره کرده‌اند که مخاطبانی که انتظار یک سریال پر حادثه یا معمولایی دارند، احتمالاً با «موبه‌مو» ارتباط کمتری برقرار می‌کنند؛ زیرا سریال بیشتر بر مشاهده، سکوت و جزئیات روان‌شناختی تکیه دارد تا گرهِ‌گشایی‌های سریع.

تابلویی از یک فرسایش خاموش

در مجموع، «موبه‌مو» بیش از آنکه یک سریال سرگرم‌کننده باشد، ادامه پروژه سینمای اجتماعی پرویز شهبازی در قالب سریال است. این اثر تلاش می‌کند بحران اقتصادی رانه‌از منظر آمار و سیاست، بلکه از زاویه فرسایش تدریجی روابط انسانی، اخلاقی و هویت‌بخش روایت کند. اگر این واقع‌گرایانه با منطق روایی دقیق پشتیبانی نشود، ممکن است به‌جای صداقت، به پراکندگی یا بی‌قاعدگی تعبیر شود.

خو همین رو، ارزش اصلی سریال در شخصیت‌پردازی و فضاسازی و نگاه جامعه‌شناختی آن است، نه در پیچیدگی داستان یا غافلگیری‌های روایی. در مقابل، مهم‌ترین ضعف آن نیز کندی ریتم، کش‌دار شدن برخی ازبیزودها و نوسان انسجام فیلمنامه عنوان شده است. در نهایت، بهای این تمایز این است که سریال ممکن است برای بخشی از مخاطبان کند، کم‌حادثه یا حتی نامنظم به نظر برسد. بنابراین ارزش آن بیشتر در مشاهده‌پذیری اجتماعی و احسن تلخش است تا در تعلیق یا سرگرمی متداول.

اگر بخواهیم در یک جمله جمع‌بندی کنیم: «موبه‌مو» بیش از آنکه سریالی دربار«ه توافق» باشد، سریالی درباره «فرسایش» است؛ فرسایش شخصیت، خانواده، طبقه و امید. این سریال تجربه‌ای است که برای دوستداران سینمای مؤلف، اثری قابل احترام، و برای مخاطب تشنه ادرنالین، چالشی نیازمند به‌صبر خواهد بود.

نمایش

که مابین اعضای این خانواده در جریان است چندان باور‌پذیر نیست برای مخاطبان گاهی ملال‌انگیز می‌شود. نمایش میکروچیپ و تعلیقی‌از گروتسک یونسکو یی و رازورزی پینتری است. اما شور و بختانه خبر چندانی از شوخ طبعی و طنز یونسکو یی دیده نمی‌شود و اجراییش از اندازه عبوس می‌نماید. شاید یکی از دلایل این مشکل ساختاری، بر ساختن یک فضای غربی بدون رعایت استلزامات این غربی بودن باشد. کنار هم قرار دادن چند نام غربی، بدون آن‌که کلیت تاریخی یک دوره بازتابی در خور در تار و پود موقعیت طرح شده داشته باشد، به نتایجی خواهد رسید که میکروچیپ با آن درگیر است.

اجراییش از اندازه بیستربک و واکنشی شده و افراد بی‌وقفه به هم می‌پزند و هر نوع تفاهم و هم‌زیستی را ناممکن جلوه می‌دهند. استفاده اندک از بازگویی و طنز، جدیت آدم‌ها را شدت بخشیده است. اما در دقایقی که افراد در کنار یکدیگر می‌رقصند و شادی می‌کنند و چه کارناوالی اجراییان شده و امر نمایشی پدیدار می‌شود. از یاد نبریم که هویت اجتماعی می‌تواند در خدمت شناخت درست شخصیت‌های این نمایش باشد و گنگی ماجرا کاهش یابد. هویت اجتماعی یک فرد بر مولفه‌های چون ملیت، باورهای مذهبی، طبقه اقتصادی، سبک زندگی و جنسیت و تحصیلات بنا نشده و برای شناخت یکدیگر یاریرسان است. در میکروچیپ، آدم‌ها فاقد هویت اجتماعی بوده و کمابیش در خودمانده‌اند.

بازیگرانی چون حمیدرضا محمدسی، المیرا صارمی، دلارام ترکی، آلاله زارع طلب، عطا عمرانی و پوریا یوسلفان زاده در این پروژه تئاتری مشارکت داشته و در خدمت سیاست‌های اجرایی میکروچیپ. شیوه بازی این بازیگران تلفیقی است مابین واقع‌گرایی و ماشینیزم. ما حاصل بازی‌ها به نظر رضایت‌بخش است اما همچنان اجرا نتوانسته به درستی طرح‌نمایش کند.

این که رقابت مابین اعضای خانواده و سرکله‌زن در با تروماهای گذشته و سرکوب‌های کنونی، شاکله این خانواده را بنیان نهاده، در بسیاری از اجراها امر شناخته‌شده‌ای است. یک اجرا بهتر است معاصر یک دوره تاریخی باشد حتی اگر این دوره تاریخی بر امر فانتزی بنا نشده و دور از اینجا و اکنون ما باشد. میکروچیپ در این نقاط است که آسیب‌پذیر نشان می‌دهد و امر شخصی خود را بدل به دغدغه عمومی مخاطب نمی‌کند.

در نه‌های می‌آوان گفت عطا عمرانی در مقام کارگردان با تمامی نقدهایی که بر او وارد است جسارت این را داشته که تئاتر متفاوتی را آماده کند و بعد از ماها تمرین و ممارست، لبخند، پذیرای مخاطبان باشد. امید که در راهی که انتخاب کرده محکم قدم بردارد و به پیش رود.

